

<http://m-hosseini.ir>تاریخ نگاران عرب و فتنه کبرا
(قسمت دوم)دکتر عدنان محمد ملحم
مترجم: سیدعباس قدیمی نژاد

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره ۲ - تابستان ۷۹

مقاله حاضر که ترجمه فصل اول از کتاب ((المورخون العرب و الفتنه الکبری)) می باشد به بحث و بررسی بحرانی می پردازد که در پایان خلافت عثمان، امت اسلامی را فرا گرفت. قسمت اول مقاله به شرح حال، مستندات روایی، روایان و تحلیل مواضع فکری دو تن از تاریخ نگاران قرن دوم و سوم قمری به نام های بلاذری و یعقوبی اختصاص داشت که در شماره قبل به چاپ رسید. اینک قسمت دوم مقاله به موضوع فوق از دیدگاه دو تن دیگر از مورخان اسلامی یعنی صاحب ((الامامه و السیاسة)) و طبری می پردازد.

صاحب ((الامامه و السیاسة))

مؤلف این کتاب مجهول و ناشناخته بوده ولی وفاتش در اواسط قرن سوم قمری واقع شده است. پاره ای از بررسی های جدید، انتساب این کتاب را به ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ق) اشتباه می دانند (۱)، زیرا اولاً، منابعی که از تالیفات ابن قتیبه یاد کرده اند هیچ کدام کتاب الامامه و السیاسة را به او نسبت نداده اند. ثانیاً، منابع و روایات موجود در تالیفات وی، با اسانید پراکنده در کتاب الامامه السیاسة اختلافات زیادی دارد که حاکی از عدم صحت انتساب این کتاب به ابن قتیبه است. ثالثاً، تفاوت های روشنی میان شیوه نگارش ابن قتیبه و صاحب الامامه و السیاسة وجود دارد، زیرا ویژگی های نگارش ابن قتیبه چنین است: اختصار، اهمیت دادن به اسناد، به کار نبردن الفاظ مجهول در اسناد، تنوع موضوعات در تالیفاتش، آوردن مقدمات طولانی که در آن ها شیوه و هدف تالیف خود را شرح می دهد، و بالاخره سعی در انتقاد نکردن از خلفای عباسی. در حالی که ویژگی های الامامه و السیاسة با ویژگی های فوق متفاوت و بدین قرار است: سهل انگاری در اسناد، به کارگیری شیوه استناد جمعی در روایات به طور اساسی و با استفاده از لفظ ((ذکر کرده اند))، اهمیت دادن به اخبار مربوط به دستگاه خلافت، آوردن يك مقدمه کوچک به مقدار سه سطر حاوی حمد خدا و ثنای بر رسول خدا(ص)، آوردن روایاتی با جمله های مبهم مثل ((از قول برخی از بصریان چنین ذکر کرده اند))، ((صاحب خبری که آن قوم را درک کرده و با آنان مصاحبت داشته چنین خبر داده است که ...))، ((از قول برخی بزرگان چنین ذکر کرده اند)) و ((برخی از بزرگان چنین برای ما نقل کرده اند)) و بالاخره سعی در انتقاد از خلفای متأخر عباسی.

تفاوت های اساسی یاد شده به ما اطمینان می دهد که کتاب الامامه و السیاسة از آن مؤلف ناشناخته ای است که در اواسط قرن سون هجری می زیسته است. صاحب این کتاب، به حوادث دوره های تاریخی، از وفات پیامبر(ص) گرفته تا پایان فتنه امین و مأمون در سال ۱۹۸ق می پردازد و در همه آن ها توجه اصلی خود را به تحولات و کشمکش های مربوط به دستگاه خلافت متمرکز کرده است؛ از قبیل: حوادث سقیفه، کشته شدن عثمان، جنگ جمل و صفین، ذکر بیعت با یزیدبن معاویه و مخالفان وی، ماجرای آشوب هایی که در پایان حکومت امویان به وقوع پیوست، شرایط حاکم بر انتشار دولت عباسیان، اعمال خلفای عباسی به منظور جا انداختن و تثبیت حکومتشان و بالاخره پایان دادن عباسیان به شورش هایی که علیه آن ها به پا می شد.

وی توجهی به ذکر فتوحات و پیروزیهای اسلامی نداشته است، به جز پیروزی موسی بن نصیر در مغرب و اندلس. هم چنین درباره زندگی خلفا یا عملیات اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دوران ایشان هیچ گونه گزارشی ارائه نکرده است. وی منحصر به موضوع پیروی از دستگاه خلافت پرداخته و تحولات و حوادث مربوط به آن را مورد بحث قرار داده است.

صاحب الامامه و السیاسة اشاره می کند که محور اصلی حرکت تاریخ اسلامی در طول این مدت، موضوع خلافت و کشمکش برای دستیابی به آن بوده است، لذا از بررسی دوران رسالت پیامبر(ص) پرهیز نموده و آن را يك حکومت خالص دینی که مجالی برای مناقشه در آن نیست، محسوب می کند. وی توضیح می دهد که سرچشمه اصلی درگیریهای مربوط به خلافت، تنها منافع شخصی بوده نه مصالح دینی، لذا از بحث در مورد حوادث رده در زمان ابوبکر چشم پوشی می کند؛ چون ارتداد برخی از اعراب را در زمان ابوبکر حرکتی برای فرو پاشی دین جدید اسلامی تلقی می کند نه حرکتی برای جنگیدن با حاکمیت وقت یا کسب خلافت.

وی تأکید می کند که خلافت يك بنیان عربی خالص است، که هم حمایت علما از آن ضروری است و هم استفاده از نظریات و تجارب آنان لازم می نماید و در شرح آن می گوید: اساساً یکی از علل فروپاشی خلافت اسلامی، تسلط یافتن غیر اعراب بر آن بوده است، لذا تالیف کتابش را در آغاز تسلط ترك ها بر خلافت متوقف می سازد و آن را چنین به پایان می برد:

... اکنون به عصر هارون رشید رسیده ایم و در پایان دولت وی از نوشتن باز ایستادیم، چون در پی گیری اخبار بعد از هارون و نقل مطالبی درباره آن چه خلفا انجام داده اند، و با آن چه در عصرشان به وقوع پیوسته است، دیگر فایده چندان نمی بینیم، زیرا اینک که دولت عباسیان به پایان رسیده و چند بچه بی نام و نشان حکومت را به دست گرفته اند، ملحدان عراق نیز بر عباسیان چیره شده و آنان را به سوی هر دیوانگی سوق داده و در هر کفری داخل کرده اند و عباسیان، دیگر نیازی به علما و سنن اسلامی احساس نکرده بلکه مشغول لهویات خود شده اند و با تکیه بر نظریات خویش از علما

روگردانیده اند. (۲)

صاحب الامامه و السياسه حوادث فتنه عثمان را به صورت مفصل آورده است و در انتخاب اخبار آن دقت لازم را نموده تا دیدگاه های خویش را در برابر دستگاه خلافت ارائه دهد. وی گر چه میل چندانی به شیوه سال نگاری حوادث در گزارش های خود ندارد، اما در ذکر تفصیلات فتنه تا اندازه ای جنبه زمانی و تسلسل سال های حوادث را رعایت می کند. وی مهم ترین تحولاتی را که در طول این مدت دامنگیر امت اسلامی بوده است، فقط در چهارچوب حاکمیت خلفا بحث می کند. مباحث او از این قرار است: ذکر فتنه در عصر خود عثمان به صورت مختصر و کوتاه، بررسی انتقادات علیه خلیفه، موضع گیری تعدادی از صحابه در برابر آن، تحولات مربوط به محاصره عثمان و کشته شدنش، بیعت با علی (ع) و موضع گیری برخی از صحابه در برابر آن، شورش عایشه و طلحه و زبیر علیه علی (ع) و رفتن آنان به سوی بصره، مقدمات و نتایج جنگ جمل، شرح مفصل حوادث و درگیری های بین اردوگاه علی (ع) و معاویه، موضع گیری معاویه در برابر علی (ع) و بیعت با او، موضع گیری علی (ع) در برابر معاویه، ذکر تفصیلات دقیق جنگ صفین، ماجرای بالا بردن قرآن ها و حکمیت، برخورد علی (ع) با خوارج و کشته شدنش به دست آنان، و بالاخره عقب نشینی حسن بن علی (ع) از خلافت به نفع معاویه.

در کتاب الامامه و السياسه روایاتی که دارای اسناد کاملی باشند بسیار محدود و اندک اند، در عین حال در جای مشخصی متمرکز نشده بلکه پراکنده و جدا از هم هستند. البته بیشتر آن هادر خلال بحث از ابوبکر و عمر به هنگام خلافتشان، و نیز هنگام بحث از اخبار دولت عباسیان مطرح شده اند، ولی در بحث از دوره های دیگر، شیوه استناد جمعی به کار رفته است که با تعبیرات ((ذکر کرده اند)) و ((گفته اند)) مشخص می گردد. ظاهراً به کاری گیری شیوه استناد جمعی در آن زمان، به خاطر ثبات و معروفیت روایات مذکور بوده است.

صاحب الامامه و السياسه روایات خود را مستقیماً از چند راوی اخذ کرده است که عبارت اند از: ولید بن مسلم دمشقی (محدث و غزوه نویس، متوفای ۱۹۵ق)، سعید بن حکم بن محمد بن سالم، ابو محمد جمحی (ابن ابی مریم) مصری (محدث، متوفای ۲۲۴ق)، سعید بن عفیر (وی از مطلع ترین افراد به انساب، اخبار گذشته، وقایع عرب و تواریخ بوده است، متوفای ۲۲۶ق)، محمد بن صباح، ابو جعفر بغدادی (محدث، متوفای ۲۲۷ق)، یحیی بن عبدالحمید حمانی کوفی (محدث، متوفای ۲۲۸ق)، زهیر بن حرب، ابوخیثمه (محدث بغداد، متوفای ۲۳۴ق)، عبدالله بن محمد، ابوبکر بن ابی شیبه کوفی (محدث، متوفای ۲۳۵ق)، ابراهیم بن مالک بن یهوذا، ابن اسحاق بززر (محدث، متوفای ۲۶۴ق)، محمد بن اسحاق بن جعفر صاغانی (محدث و ساکن بغداد، متوفای ۲۷۰ق)، احمد بن عبدالجبار بن محمد ابوعمر کوفی (محدث ساکن بغداد، متوفای ۲۷۱ یا ۲۷۲ق)، عباس بن محمد بن حاتم بن واقد، ابوالفضل دوری از موالی بنی هاشم (محدث و اخباری، متوفای ۲۷۱ق)، حسن بن مکرّم بن حسان، ابوالعلا بزاز (محدث و فقیه، متوفای ۲۷۴ق) و سری بن یحیی، ابو عبیده (محدث، متوفای ۲۷۴ق). هم چنین صاحب الامامه و السياسه برخی از مدارک خود را از تالیفات افراد زیر اخذ کرده است: محمد بن سیرین (محدث و ماهر در واجبات، قضاوت و ریاضی، متوفای ۱۱۰ق)، لیث بن سعد (فقیه، قاری، نحوی و محدث، متوفای ۱۷۵ق)، مدائنی (متوفای ۲۲۵ق) و بالاخره جعفر بن محمد بلخی، ابومعشر (ستاره شناس، متوفای ۲۷۲ق).

بررسی منابع مورد استناد الامامه و السياسه نشان می دهد که مولف آن به محدثان، فقیهان، اخباریان و نسب شناسان که تعدادی از آنان اهل فقه و حدیث نیز بوده اند رجوع کرده است. ظاهراً وی روایات خود را مستقیماً از منابع متنوعی اخذ کرده، زیرا در طلب علم به مدینه، مصر و مغرب نیز سفر کرده بود، لذا برخی از روایاتش را چنین استناد می دهد: ((برخی از اهل مدینه برای من نقل کرده اند)) و برخی روایات را نیز از ((برخی بزرگان مغرب)) و ((برخی بزرگان مصر)) اخذ نموده است.

صاحب الامامه و السياسه در بررسی حوادث فتنه عثمان فقط به سه مورد آن تصریح می کند: اول، انتقادات مردم علیه عثمان که با جمله ((ابن مریم و ابن عفیر برای ما چنین نقل کرده اند)) شروع می شود. دوم، حوادثی که پس از رسیدن خبر مرگ عثمان به معاویه رخ داده است که با جمله ((ابن عفیر چنین ذکر کرد)) آمده است. سوم، حوادث مربوط به کشته شدن علی (ع) که با جمله ((مدائنی گفته است)) آغاز می شود. وی در ضمن بررسی های خود، ۱۰۷ بار کلمه ((ذکر کرده اند)) و پنج بار کلمه ((گفته اند)) را آورده که حاکی از استناد جمعی آن ها است و برای تجسم بخشیدن به آن ها به مدارک شفاهی و نوشتاری رجوع کرده است.

ماهیت فتنه عثمان در نزد صاحب الامامه و السياسه همچون قطعات متکامل ادبی می نماید که دارای زبانی مستحکم و خالی از هرگونه کاستی و اشتباه بوده و از یک حس ادبی روشن برمی خیزد. نوشتن و جمعآوری چنین نمایشی ممکن نیست مگر برای شخصی ادیب یا کسی که به هر حال ارتباطی با ادبیات دارد. هم چنین می توان تحت عنوان مسئله فتنه به منبع مهمی از نامه ها و خطبه ها دست یافت، که مولف کتاب از آن ها به صورت یک ابزار موفق در طرح و بررسی حوادث فتنه سود جسته است، زیرا کتاب وی حاوی ۷۹ نامه، ۸۷ خطبه، سی ضرب المثل، سیزده بیت شعر، شش آیه قرآن، دوازده حدیث نبوی و بالاخره سه مدرک تاریخی است.

وی تحولات مربوط به فتنه عثمان را بدون پرداختن به گزارش های متضاد آن، مطرح می سازد، چنان که اخبار منقول وی خالی از هرگونه اظهار نظر یا انتقاد صریحی می باشد. لذا نمی توان به تمایلات یا ارزیابی های وی درباره رویدادهای فتنه پی برد و طبعاً برای به دست آوردن مواضع او لازم است که به نحوه گزینش اخبار و روایات او توجه کنیم. پس صحیح نیست که بگوییم: ((وی هیچ گونه گرایش و تمایلی به جریانات سیاسی یا دینی نداشته است و گزینش او در روایات صرفاً برای روشن کردن مطلب بوده و از هیچ تمایل مشخصی یا طرز فکر معینی سرچشمه نگرفته است)) (۳) و یا بگوییم: ((کتاب وی بیشتر شبیه خلاصه کردن دسته ای از روایات است که از یک تازه کار سر می زند و یا از معلمی که آن ها را برای دانش آموزان خود گرد آوری می کند)). (۴) بلکه صحیح تر این است که بگوییم وی مواد مورد بحث خود را در ضمن یک خطمشی دقیق انتخاب کرده است، تا مواضعش را درباره کشمکش های مربوط به خلافت نمایان سازد. لذا به شدت از دستگاه خلافت دفاع می کند و در نتیجه، به لحاظ تعدد طرف های درگیر، مواضع وی نیز متعدد و متغیر می گردد، زیرا از طرفی، از سیاست عثمان در برابر منتقدانش دفاع می کند و خلافت وی را مشروع و احترامش را واجب می داند، اما از طرف دیگر، به هرگونه شورش علیه علی (ع) اعتراض کرده و آن را به هیچ وجه نمی پذیرد. سپس از خلافت حسین بن علی (ع) با احترام یاد می کند، ولی در عین حال از انتقال قدرت به معاویه یاد کرده و آن را نیز مشروع دانسته و احترام و قدرانی از آن را واجب می داند.

تلاش های صاحب الامامه و السياسه مبنی بر دفاع از دستگاه خلافت، موجب شده که وی به موضع گیریهای متناقضی

دست بزند، از قبیل: تأیید همزمان امویان، شیعیان و عباسیان. ولی این اشارات وی تا اندازه ای متغیر و بی ثبات نیز هستند.

طبری (متوفای ۳۱۰ق)

الف - زندگی و رشد علمی (۱) نسب و محل ولادت

وی محمد بن جریر بن یزید بن کنیز است (۵) و گفته شده نامش خالد بن غالب (۶) می باشد و با این که به خاطر طلب علم و تالیف و تدریس هرگز ازدواج نکرد، اما کنیه ابو جعفر را برای خود انتخاب نمود (۷)، زیرا می خواست به آداب اسلام و سنت پیامبر (ص) که مردم مسلمان را به اخذ کنیه تشویق می نمود، عمل نماید. طبری در سال ۲۲۴ق و گفته شده ۲۲۵ق در آمل یکی از شهرهای طبرستان (۸) به دنیا آمد، لذا لقب آملی یا طبری را نیز پیدا نمود. اما لقب طبری مشهورتر است و گفته شده که وی را بغدادی نیز می خوانده اند، چون تا هنگام وفات در شهر بغداد سکونت داشته است. (۹) بروکلیمان تنها کسی است که اصالت وی را فارسی می داند، به این علت که ((... وی به سازگار کردن و تطبیق میان اخبار آغاز آفرینش که از کتب مقدس به دست آمده، و اخبار افسانه ها و اساطیر فارسی اقدام نموده است)). (۱۰) اما تکیه بر این دلیل، درست نیست، زیرا طبری عمل سازگار کردن و تطبیق را نه فقط روی اساطیر فارسی، بلکه میان اخبار آغاز آفرینش و اساطیر بیزانسی نیز اجرا نموده است.

اما این که بروکلیمان برای تأیید نظریه خود یعنی عجمیت طبری به تولد وی در شهر آمل طبرستان استناد می کند به هیچ وجه مورد قبول نیست، زیرا مسلمانان ۱۹۵ سال پیش از تولد طبری، در سال ۲۹ق وارد این مناطق شده بودند و این مناطق پس از چندی محل مهاجرت های گسترده اعراب گردیده بود. علاوه بر این ها طبری یکی از بزرگ ترین حامیان امت و لغت عربی در تالیفات خود می باشد و این سخن که هر کس دارای لقب عجمی باشد پس عجمی محسوب می شود، اشتباهی است که برخی از پژوهشگران - بر این اساس که اکثر علمای اسلامی در عصر عباسیان از عجم بوده اند - مرتکب آن شده اند.

طبری در میان خانواده ای با تقوا و دانشمند پرورش یافت و در آغوش پدری تربیت شد که رعایت حال فرزندش را نموده و به او اهمیت می داد. پدرش وی را در حالی که هنوز کودکی خردسال بود به طلب علم و صرف کردن وقتش در راه آن تشویق نمود. او نیز قرآن را در هفت سالگی حفظ کرد و در هشت سالگی امام جماعت گردید و در نه سالگی نوشتن حدیث را آغاز کرد. (۱۱) هم چنین پدرش وی را در حالی که تنها دوازده سال داشت به سفرهای علمی تشویق نمود و گفته شده وی در این هنگام بیست سال داشته است. (۱۲) گفته اند پدرش در طبرستان به کار تجارت اشتغال داشته و صاحب باغی بوده است که طبعاً می توانسته هزینه فرزندش را هر جا که باشد تقبل کند. (۱۳)

طبری در میان مراکز علمی گوناگون عصرش از قبیل ری، بغداد، بصره، واسط و کوفه به سفرهای علمی پرداخت و سپس در سال ۲۵۶ق و گفته شده سال ۲۶۳ق رهسپار مصر گردید و در مسیر خود از دمشق و بیروت نیز دیدن کرد. سپس دوباره به بغداد بازگشت و از آن جا نیز در سال ۲۹۰ق راهی طبرستان شد. اما طولی نکشید که برای بار سوم به بغداد بازگشت، و در فضای وسیع آن استقرار یافت و خود را وقف قرائت و تالیف و تدریس نمود.

(۲) اساتید

وی علوم خود را نزد شماری از اساتید فرا گرفت که برخی از چهره های برجسته آنان در شهر ری عبارت بودند از: محمد بن حمید بن حیان، ابو عبدالله رازی (متوفای ۲۴۸ق) که از وی حدیث اخذ کرده است، محمد بن مقاتل رازی (متوفای ۲۴۸ق) که از وی فقه عراق را اخذ نموده است و بالاخره احمد بن حماد بن سعد، ابو محمد انصاری رازی دولابی (متوفای ۲۹۶ق) که از کتاب وی، المبتدئ و المغازی، مطالبی را اقتباس نموده است. و در بصره از افراد زیر اخذ حدیث کرد: عمران بن موسی بن حبان قزاز لیثی، ابو عمر بصری (متوفای بعد از سال ۲۴۰ق)، محمد بن عبدالاعلی صنعانی، ابو عبدالله بصری (متوفای ۲۴۵ق) و بالاخره احمد بن مقدم بن سلیمان بن اشعث بن اسلم عجلی بصری (متوفای ۲۵۳ق) و در کوفه از ولید بن شجاع بن ولید بن قیس سکونی، ابوهمام کنندی ابن ابی بدر کوفی (متوفای ۲۴۳ق)، اسماعیل بن موسی فزاری ابو محمد (یا ابواسحاق) کوفی (متوفای ۲۴۵ق)، محمد بن علی همدانی، ابوکریب کوفی (متوفای ۲۴۸ق) و بالاخره هناد بن سری بن مصعب سری تمیمی دارمی (متوفای ۲۹۱ق) روایاتی را دریافت و در بغداد احادیثی را از احمد بن منیع، ابو جعفر بغوی بغدادی (متوفای ۲۴۴ق)، اسحاق بن ابی اسرائیل ابراهیم بن کامجر، ابو یعقوب مروزی (متوفای ۲۴۵ق)، حسن بن محمد بن صباح، ابوعلی بغدادی زعفرانی (متوفای ۲۶۰ق) استماع کرد و شعر شاعران را نزد احمد بن یحیی بن زید بن یسار (نعلب) ابو العباس (متوفای ۲۹۱ق) فرا گرفت و فقه شافعی را نیز نزد حسن بن احمد بن یزید بن عیسی بن فضل بن بشار، ابو سعید اصطخری (متوفای ۳۲۸ق) درس گرفت و در شام از ابراهیم بن یعقوب سعدی حافظ، ابو اسحاق جوزجانی (متوفای ۲۵۹ق) حدیث اخذ کرد، چنان که علم حروف را از عباس بن ولید بن مزید عذری، ابو الفضل بیروتی (متوفای ۲۷۰ق) فرا گرفت و در مصر از یونس بن عبدالاعلی، ابو موسی صدفی مصری (متوفای ۲۶۴ق) علم قرائت را فرا گرفت، چنان که از سعد بن عبدالله بن عبدالحکم، ابو عمر فقیه مالکی (متوفای ۲۶۸ق)، فقه مالک را درس گرفت و نیز فقه شافعی را از ربیع بن سلیمان بن عبد الجبار بن کامل، ابو محمد از موالی بنی مراد (متوفای ۲۷۰ق) اخذ نمود.

ملاحظه می شود که اکثر اساتید طبری از محدثان، فقیهان، قاریان، لغت دانان و نحویانی هستند که در تشکیل شخصیت علمی وی تأثیر به سزایی داشته و از فرهنگ بالای او پشتیبانی کرده اند، لذا طبری توانست یکی از بزرگان عصر خود گردد و ریاست مرکز مهمی را میان آنان به عهده گیرد. وی از برجسته ترین علمای عراق، مصر و شام کسب علم و فیض نموده و تلاش می کرد از مذاهب گوناگون فقهی عصرش اطلاع حاصل کند. البته اساتید وی در باب اخبار و تاریخ، کمتر متخصص و یا مشهور بودند، اما اکثر آنان به خصوص از علمای علوم دینی به شمار می آمدند. ظاهراً تلاش اصلی طبری روی جنبه های دینی بود و تحقیقات تاریخی وی در واقع تکمیل کننده آن بوده است.

(۳) ویژگی های اخلاقی

طبری یکی از زاهدترین و امین ترین علما محسوب شده و ((از دنیا و اهلیش روگردان بوده و خود را بالاتر از آن می دانست که دلیل دنیا گردد)) (۱۴) و در راه خدا و حقیقت، از سرزنش احدی نمی هراسید. در حالی که در این راه ((از افراد نادان،

حسود و بی دین آزارها و زشتی‌ها دید). (۱۵) طبری برای کسب مال و تحصیل رزق هرگز بر درآستان خلفا و امیران و وزیران زانو نزد، حتی می‌گوید: ((هزینه ارسالی پدرم تا مدتی به تأخیر افتاد، لذا برای تهیه غذا ناچار شدم جیب‌های پیراهنم را بفروشم)). (۱۶) در منابع تاریخی آمده است: وی هدایای مکتفی خلیفه عباسی (متوفای ۲۹۵ق) و وزیرش عباس بن حسن بن ایوب جرجانی یا مادرانی (متوفای ۲۹۶ق) و نیز هدایای والی شهر موصل ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان بن حمدون ثعلبی عدوی (متوفای ۳۱۷ق) را رد کرد و نپذیرفت. چنان‌که منصب قضا و رد مظالم را نیز در عصر مقتدر عباسی (متوفای ۳۳۰ق) به عهده نگرفت. (۱۷)

۴) اوضاع اجتماعی

دوره ای که طبری در آن می‌زیست مملو از اختلافات مذهبی و آشوب‌های سیاسی بود، که انگ زدن و متهم کردن افراد به بدعت یا تشیع، سکه رایج آن عصر بود. خصوصاً در میان علمای همطرازی که نظریه‌های مختلف علمی داشتند. حنابله آن عصر طبری را متهم به تشیع نموده بودند، چرا که وی در کتاب اختلاف الفقهاء از ذکر نام احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ق) به عنوان يك فقیه، خودداری نموده و او را تنها يك محدث محسوب کرده بود. این امر به دشمنی حنابله و تعصب آنان علیه طبری منجر شد. هم‌چنین رد کردن ((حدیث جلوس))، اوضاع را وخیم‌تر کرد، زیرا حنابله درباره این آیه قرآن که ((ای پیامبر پاره ای از شب را به عبادت برخیز، امید است که خدا تو را به مقام پسندیده ای برانگیزاند)) (۱۸) عقیده داشتند که خداوند در روز قیامت به پاداش شب زنده داری و عبادت پیامبر (ص) همراه او بر عرش می‌نشیند. اما وقتی دیدند طبری این حدیث را رد کرده است، او را به رافضی‌گری متهم کرده و مردم را علیه او تحریک نمودند، و حتی در مسجد به طرف او شیشه‌های جوهر پرتاب کردند (۱۹)؛ به ویژه این که تعداد حنابله بغداد در این دوره به هزاران می‌رسید، زیرا مردم به خاطر موضع‌گیری ابن حنبل درباره خلق قرآن، در زمان مأمون (متوفای ۲۱۸ق) و معتصم عباسی (متوفای ۲۲۷ق) اغلب به مذهب وی گرویده بودند.

حنابله خانه طبری را سنگ باران کرده و از ورود شاگردانش به داخل خانه جلوگیری نمودند، به طوری که ((نازوک، صاحب شرطه وقت، با ده‌ها هزار سرباز به محافظت از طبری در برابر مردم پرداختند)) (۲۰) اما ((حنابله در حق او ظلم کردند)) (۲۱) و طبری در خانه اش خلوت گزید و برای آنان کتابی به نام الاعتذار نگاشت تا مذهب احمد حنبل و عقاید وی را توضیح داده و تمایل خود را به ابن حنبل ابراز نماید که در همان کتاب از کسانی که وی را متهم کرده و عقیده دیگری را به او نسبت می‌دهند، به شدت انتقاد کرده است.

البته جدال‌های فقهی طبری با استادش داود بن علی بن خلف اصبهانی، ابوسلیمان، ملقب به ظاهری (متوفای ۲۷۰ق) در متهم شدن وی به رافضی‌گری سهیم بوده است، زیرا طبری کتابی به نام الرد علی ذی الاسفار نگاشت و در آن اجتهاد و تفسیرهای استادش را درباره عقاید اسلامی، مورد انتقاد قرار داد. به دنبال این عمل، فرزند ((ظاهری)) یعنی محمد بن داود، کتابی مشابه، به نام الانتصار من محمد بن جریر نگاشت تا مواضع پدرش را تقویت و پشتیبانی نماید. وی در این کتاب، طبری را به رافضی‌گری و ارتکاب اعمال زشت متهم نمود. مردم عوام نیز این حرف‌ها را از او گرفته و آن را دائماً دهان به دهان تکرار می‌کردند.

عامل دیگری که اتهام رافضی‌گری طبری را تقویت کرد تصحیح حدیث غدیرخم (۲۲) توسط وی بود. دشمنان او از همین موضوع بهره برداری کرده و اقدام به وارد کردن اتهامات علیه او نمودند، به طوری که او را رسوای شهر نموده و به عقاید وی ناسزا می‌گفتند. ابن حجر (متوفای ۸۵۲ق) در این باره تأکید می‌کند که ((وی را متهم به تشیع کردند چون حدیث غدیرخم را صحیح دانسته بود)) (۲۳) در حالی که طبری در این حدیث نظری مخالف با شیعه نیز داشت.

به نظر می‌رسد خلط و اشتباه اسمی بین امام طبری با محمد بن جریر بن رستم طبری (متوفای ۳۱۰ق) که امامی و رافضی بود، نقش مهمی در پخش شدن این اتهامات داشت. برخی از بررسی‌های جدید علل دیگری را برای متهم شدن طبری به تشیع افزوده‌اند، از قبیل این که: وی اساساً دارای مذهبی مستقل و جداگانه بود و از هیچ يك از مذاهب معروف فقهی پیروی نمی‌کرد، علاوه بر این که وی از اهالی شهری بود که معروف به تشیع بودند، و نیز نزد استادانی همچون محمد بن حمید رازی (متوفای ۲۳۰ق) که خود متهم به رافضی‌گری بوده، شاگردی کرده است و هم‌چنین در تفسیر خود به اشعار شاعر شیعه، کمیت بن زید (متوفای ۱۲۶ق) استناد نموده است. (۲۴) اما این اسباب و علل به خاطر ضعف مستندات آن‌ها نمی‌تواند دلیل علمی شایسته ای برای اثبات تشیع طبری محسوب شود؛ خصوصاً آن که مقایسه نظریات اساسی شیعه با آن چه طبری در تألیفات خود آورده، حاکی از تفاوت بسیار زیادی بین افکار وی و افکار شیعه است.

۵) تاریخ وفات

طبری در ۲۳، ۲۶ یا ۲۸ شوال سال ۳۱۰ق وفات یافت و ((از ترس مردم، وی را شبانه در بغداد دفن کردند، چون متهم به تشیع بود... و هیچ کس را هم خبر نکردند)) (۲۵) و گفته شده است وی در روز روشن دفن گردید (۲۶) و جمعیت بسیار زیادی که تعداد آن‌ها را تنها خدا می‌داند، برای مراسم تشییع او جمع شدند و به مدت چندین ماه، شب و روز بر قبرش نماز خوانده می‌شد. (۲۷) ولی اطلاعات دیگری اشاره می‌کند که وی در سال ۳۱۱ یا ۳۱۶ق وفات یافت.

۶) شهرت

ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ق) روایتی را نقل می‌کند که نشان دهنده شهرت طبری، خصوصاً به عنوان يك مورخ می‌باشد و می‌گوید:

در مصر در قراهه صغرا (قراهه صغرا نام گورستانی است) در دامنه تپه المقطم قبری را دیدم که مردم زیارت می‌کردند و نزد سرش سنگی بود که بر آن نوشته بود: این قبر ابن جریر طبری است و مردم می‌گفتند که وی صاحب تاریخ است. در حالی که این مطلب صحیح نیست زیرا طبری در بغداد وفات یافته است ... (۲۸)

بسیاری از پیشوایان حدیث و فقه و ادبیات و تاریخ، مقام علمی، علو فرهنگی، سلامت دینی، تقوا، قوت اخلاص، صداقت و جلالت مقام و فضل طبری را ستوده‌اند. او ((علامه دوران، پیشوای عصر و فقیه زمان خود... در جمیع علوم از جمله علم قرآن، نحو، شعر، لغت و فقه بوده است)) (۲۹) و ((یکی از پیشوایان علما محسوب گردیده و به قول و گفته او حکم شده و به خاطر معرفت و فضلش به رای او رجوع می‌شد. وی آن چنان به جمع‌آوری علوم پرداخته که در عصر خود همتایی نداشته است. او حافظ و آشنای به قرآن، تیزبین در معانی، فقیه در احکام قرآن، دانشمند سنن و طرق آن، صحیح و سقیم آن، ناسخ و منسوخ آن، آگاه از اقوال صحابه، تابعین و مخالفین تابعین در احکام و مسائل حلال و حرام و بالاخره

آگاه از حوادث اجتماع و اخبار آن بوده است)). (۳۰) وی ((محدث، فقیه و قاری معروف و مشهوری بود)). (۳۱) او را چنین توصیف کرده اند: ((از نظر فهم، توجه به علم و پژوهش علمی، برترین کسی است که تا به حال دیده ایم)). وی ((از برجسته ترین پیشوایان تفسیر، فقه و تاریخ است)). (۳۲) و از ((مجتهدینی است که از احادی تقلید نکرده است)). (۳۳) و به عنوان ((فقیه دوران)) (۳۴)، ((موثق، راستگور، حافظ قرآن، بزرگ در تفسیر، پیشوای در فقه و اجماع و اختلافات، علامه در تاریخ و حوادث اجتماع، آگاه از قرآنات قرآن، لغت و غیره)) (۳۵) محسوب شده است.

در پایان، شاگردش عبدالعزیز بن محمد طبری منزلت و فرهنگ استادش را چنین خلاصه می کند: وی مانند قاری ای بود که گویا جز قرآن چیزی نمی شناسد، و مانند محدثی بود که گویا جز حدیث نمی داند و مانند فقیهی بود که گویا جز فقه نمی فهمد و مانند نحویای بود که گویا جز نحو نمی داند و مانند ریاضی دانی بود که گویا جز حساب چیزی نمی شناسد. وی اهل عبادت و جامع علوم بود و هرگاه کتاب هایش را با کتاب های دیگران مقایسه کنی، کتاب های او را برتر و بالاتر خواهی یافت. (۳۶)

۷) تالیفات

طبری ۴۶ کتاب در علوم مختلف مانند: تفسیر، حدیث، قرآنات، فقه و تاریخ، تالیف نموده است و گفته شده: ((چهل سال درنگ نموده و هر روز چهل ورق می نوشته است)) (۳۷) و گفته اند:

گروهی از شاگردان طبری، روزهای عمر او را از زمان بلوغ تا وقت وفات که ۸۶ ساله بود، محاسبه نموده و سپس آن را بر ورق های تالیفاتش تقسیم کردند و به این نتیجه رسیدند که وی در هر روز چهارده ورق مطلب نوشته است. این توفیق برای هر کسی میسر نمی شود، مگر به لطف و عنایت الهی. (۳۸)

طبعاً دانش هایی که طبری در آن ها مهارت یافته یا تالیف کرده تاثیر به سزایی بر تفسیر و تاریخ وی داشته اند. کتاب تاریخ الرسل و الملوك نمایان گر ترقی و اوج تاریخ نگاری مسلمین در دوره سازندگی است. مسعودی (متوفای ۳۴۵ق) در این باره می گوید:

تاریخ ابو جعفر محمد بن جریر طبری که در میان تالیفاتش می درخشد، و حجیم تر از تالیفات و کتاب های دیگر وی است، حاوی انواع خبرها، آثار متنوع و علوم گوناگون بوده و کتابش پر فایده و حاصل آن سودمند است و چرا نباشد؟! در حالی که مولف آن فقیه عصر خود و عابد دوران خویش است. (۳۹)

یاقوت حموی نیز درباره کتاب تاریخ طبری می گوید: ((این کتاب از نظر فضل و هوش یکی از کتاب های منحصر به فرد در دنیا است که جامع بسیاری از علوم مربوط به دین و دنیا می باشد)). (۴۰) ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ق) نیز تاریخ طبری را ((صحیح ترین و مستدل ترین کتاب تاریخ)) می داند. (۴۱)

طبری از سال ۲۹۰ق شروع به نوشتن تاریخ خود کرد و در سال ۳۰۳ق تالیف آن را به پایان برد ولی در اواخر سال ۳۰۲ق از نوشتن کتاب دست کشید و ((به اصحابش گفت: آیا می خواهید تاریخی درباره دنیا از زمان آدم تا الان بنویسیم؟! گفتند: چقدر می شود؟ طبری گفت: تقریباً سی هزار ورق. گفتند: این که عمر آدمی را قبل از به پایان رسیدن نابود می کند. طبری گفت: ((انا لله و انا الیه راجعون)). عجب مصیبتی است! همت ها مرده اند! آن گاه تاریخش را تقریباً در سه هزار ورق خلاصه کرد)). (۴۲)

کتاب تاریخ الرسل و الملوك از دو قسم تشکیل می شود:

بخش اول درباره حوادث پیش از اسلام است که از آغاز آفرینش تا بعثت پیامبر(ص) را بدین قرار در برمی گیرد: آغاز خلقت، هبوط آدم و حوا و ابلیس، قصه قایل و هابیل، شرح حال انبیا از قبیل: نوح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، ایوب، شعیب، یعقوب، موسی، الیاس، داود، سلیمان، صالح، یونس، عیسی و محمد (ص) قبل از هجرت. سپس به تاریخ نگاری امت ها به قرار زیر پرداخته است: نخستین دوران فارسیان از منوچهر تا کسرا پرویز، حادثه ذیقار، یزدگرد پسر شهریار، ساسانیان (بخش عظیمی از کتاب درباره فارسیان است، زیرا وی به تالیفات راویان درباره روابط اعراب و فارسیان نزدیک بوده است)، اخبار بنی اسرائیل، پادشاهان روم از زمان مسیحیت، ذکر فهرستی حاوی نام شاهان و مدت حکومتشان، اخبار عاد، ثمود، طسم و جدیس و جرهم، شاهان یمن مثل تبع ها و دیگران، داستان جزیه ابرش با ((زبیا)) ملکه معروف، اخبار منذرها و غسان ها، و بالاخره ذکر اجداد پیامبر (ص) و بخشی از سیره وی پیش از بعثت.

اما بخش دوم کتاب منحصراً درباره اسلام و مسلمانان است که شامل سیره و تاریخ خلفا تا سال ۳۰۲ق می باشد. این بخش از کتاب را می توان به سه جزء تقسیم کرد: الف - عصر پیامبر و خلفای راشدین؛ ب - دولت عربی در عصر امویان و ج - دولت عربی در عصر عباسیان.

هدف طبری از تالیف تاریخش این بوده است که وحدت رسالت پیامبران و اهمیت تجارب و آگاهی های به هم پیوسته امت اسلامی را نشان دهد. طبعاً این تجارب در رفتار امت، چه در حالت اتحاد و چه در حالت اختلاف، نقش بسیار مهمی دارد، زیرا همین تجارب و آگاهی ها است که رویدادهای تاریخی يك امت را تبیین می کند.

طبری در نوشته های خود به انسان و فعالیت های او اهمیت زیادی داده، چون این انسان است که حرکت تاریخ را می سازد. وی در مقدمه تاریخش می گوید:

من در این کتاب از مطالب زیر سخن خواهم گفت: شاهان هر زمان از آغاز آفرینش انسان ها تا زمان فناء آن ها که خبرشان به ما رسیده است، شاهانی که مورد لطف الهی قرار گرفته و سپاسگزار بوده اند، رسولان الهی، شاهان مسلط، یا جانشینان آنان، شاهانی که خدا در همین دنیا به فضل و نعمت های آنان افزوده است، و کسانی که خدا نعمت های خود را ذخیره آخرتشان قرار داده است، و آنانی که کفران نعمت کرده و خدا نیز آنان را از نعمت محروم گردانده و آنان را دچار مصیبت کرده است، و آنانی که کفران نعمت کرده و خدا آنان را دچار استدرج نموده و تا زمان مرگ و هلاکشان آنان را نعمت گیر نموده است. همه این افراد را همراه با حوادث زمانشان ذکر خواهیم کرد. (۴۳)

وی در مقدمه تفسیرش می گوید:

ما برای شرح تالیولات قرآن و بیان معانی آن - ان شاء الله - کتابی جامع خواهیم نگاش که شامل اطلاعات مورد نیاز قرآنی بوده و از مطالب کتاب های دیگر کفایت کند و در همه این موارد به ذکر براهینی که امت بر آن اختلاف نظر دارند و نیز اختلاف آنان خواهیم پرداخت. (۴۴)

با این حساب باید گفت طبری خواسته است تاریخ او تکمیل کننده تفسیرش باشد.

ب - مستندات و راویان

طبری در طرح حوادث فتنه به هفت منبع اساسی تکیه کرده است:

۱) محمد بن مسلم بن شهاب زهري (متوفای ۱۲۴ق)

طبری از او چهارده روایت اخذ کرده است که دو روایت درباره فتنه در زمان خود عثمان و پنج روایت مربوط به کشمکش بین اردوگاه علی (ع) و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر است و نیز هفت روایت از درگیری بین دو اردوگاه علی(ع) و معاویه سخن می گوید. این روایات، دارای دو آیه، دو حدیث نبوی، دو خطبه، يك نامه و سه بیت شعر است و همه آن ها مختصر و دارای موضوعی واحدند. دیدگاه اساسی طبری درباره حوادث فتنه، در روایات سیف بن عمر و ابومخنف تجسم پیدا می کند. اما با این همه، وی از خلال روایات زهري، اطلاعات پراکنده ای را اخذ نموده تا بتواند دیدگاه اهل مدینه را نیز در برابر حوادث فتنه منعکس سازد و با این عمل خواسته است برداشت دیگری را از حوادث فتنه ارائه دهد که ممکن است موید یا مخالف همان دیدگاه اساسی خود وی باشد.

روشن است که این روایات از مواضع عثمان و علی(ع) دفاع کرده و به شکل معتدلی، عایشه، طلحه، زبیر، محمد ابی بکر و بالاخره محمد بن ابی حذیفه را به خاطر نقشی که در ایجاد فتنه داشته اند، مورد انتقاد قرار می دهد. طبری روایات زهري را از تالیفات واقدی (متوفای ۲۰۷ق) یا از طریق احمد بن زهیرین حرب بن شدانسائی (متوفای ۲۷۹ق) و عبدالله بن احمد بن شیبویه مروزی یا از طرق ناشناخته مثل (کسی که خود از زهري شنیده بود، آن را برای من نقل کرد) (۴۵) به دست آورده است.

۲) عوانه بن حکم (متوفای ۱۴۷ق)

طبری نه روایت از او اخذ کرده است که یکی از آن ها درباره کشمکش های میان اردوگاه علی(ع) و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر و هشت روایت مربوط به درگیری میان اردوگاه علی(ع) و معاویه است. این روایات، در برگیرنده يك خطبه، يك نامه و سه بیت شعر است، که همگی مختصرند و درباره موضوع واحدی سخن می گویند. طبری در خلال روایات عوانه، اطلاعات پراکنده ای از حوادث فتنه ارائه داده که مربوط به درگیری میان علی(ع) و معاویه است، و کاملاً چنین به نظر می رسد که وی از روی این گزیده ها می خواهد دیدگاه های دیگری را ارائه دهد که با نظریه ابومخنف مخالف است و در واقع می خواهد به حوادث فتنه صورت متعادلی بخشد. طبری روایات عوانه را درباره تحولات فتنه در زمان خود عثمان و نیز درگیری بین اردوگاه علی(ع) و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر، نادیده گرفته است، زیرا برای تجسم بخشیدن به دیدگاه اساسی خویش نسبت به این حوادث، به روایات سیف بن عمر تکیه بیشتری کرده است. طبری روایات عوانه را از تالیفات هشام بن کلبی (متوفای ۲۰۴ق)، یا از طریق مدائنی (متوفای ۲۲۵ق) به واسطه شاگردش عمر بن شهبه (متوفای ۲۶۲ق) و یا از طریق زبیدن عبدالله بن طفیل بکائی کوفی (متوفای ۲۸۳ق) به دست آورده است.

۳) ابومخنف، لوط بن یحیی (متوفای ۱۵۷ق)

طبری از وی ۱۲۵ روایت اخذ کرده است که نه روایت درباره درگیری بین اردوگاه علی(ع) و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر و ۱۱۶ روایت مربوط به کشمکش های میان دو اردوگاه علی(ع) و معاویه است. این روایات ۲۱ آیه قرآن، چهارده حدیث نبوی، ۴۲ نامه، ۴۷ خطبه، يك مدرک تاریخی و ۱۰۱ بیت شعر در بردارند. همگی آن ها طولانی بوده و درباره موضوع واحدی سخن می گویند، به جز نه روایت که از چند روایت ترکیب شده و درباره موضوعات گوناگونی هستند. طبری هنگام بررسی تحولات فتنه، به شکل متفاوتی به روایات ابومخنف استناد می کند. وی در مورد وقوع فتنه در زمان خود عثمان، هیچ روایتی از ابومخنف نیاورده در حالی که ابومخنف کتابی به نام الشوری و مقتل عثمان تالیف نموده است. هم چنین روایات ابومخنف که درباره درگیری بین اردوگاه علی (ع) و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر بحث می کند بسیار اندک و بی ارتباط است. در حالی که وی کتابی درباره جنگ جمل تالیف کرده است. ظاهراً طبری در حوادث این دوره، به طور اساسی به روایات سیف بن عمر اعتماد کرده تا نظر خاص خودش را از این حوادث منعکس سازد، چرا که روایات ابومخنف درباره درگیری بین دو اردوگاه علی(ع) و معاویه توانسته است چهره روشن و هماهنگی را از قضایا نمایان سازد و طبری نیز به طور اساسی بعد از اتمام نگارش جنگ جمل مستقیماً به ابومخنف رجوع کرده و به وی استناد می کند تا باز هم به این وسیله بتواند دیدگاه خاص خویش را درباره این حوادث نشان دهد. در این میان، روایات عوانه بن حکم، هشام بن کلبی، واقدی و مدائنی، اشکال و آرای دیگری را نشان می دهند. طبری درباره علت عدم استناد به برخی از روایات ابومخنف، چنین استدلال می کند:

... بین محمد بن ابی بکر و معاویه در زمانی که والی شد مکاتباتی در جریان بود که من ذکر آن ها را ناشایست می دانم. چون مطالبی را در بردارد که عموم مردم تحمل شنیدنش را ندارند. (۴۶)

البته گفتنی است بررسی روایات ابومخنف درباره فتنه عثمان، حاکی از تمایل آشکار او به علویان است، زیرا وی از سیاست علی(ع) و منزلتش دفاع کرده و مخالفین وی را به شدت محکوم نموده، و عایشه و طلحه و زبیر و معاویه را مورد حمله قرار داده است و بلکه اساساً از امویان و سیاستشان انتقاد کرده و عیوب آنان را بر ملا ساخته است. طبری روایات ابومخنف را از تالیفاتش یا از کتاب های هشام کلبی و یا از مدائنی به واسطه عمر بن شهبه به دست آورده است.

۴) سیف بن عمر (متوفای ۱۸۰ق) (۴۷)

ذهبی (متوفای ۷۴۸ق) درباره وی می گوید: ((از اخباریان آگاه بود)) (۴۸) و ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ق) وی را ((پیشوای در علم تاریخ)) (۴۹) محسوب کرده است. ابن حجر (متوفای ۸۵۲ق) نیز وی را ((رکن در علم تاریخ)) (۵۰) دانسته است. سیف از گروه بسیاری از صاحبان غزوات و اخباریان که نزدیک به منابع اخبار یا مطلع از آن ها بوده اند، روایت می کند. معروف است که وی از تاریخ اسلام اطلاع گسترده ای داشته است و از صاحبان سیره ها، وقایع و تالیفات محسوب می گردد. محدثان، سیف را در باب احادیث، ضعیف دانسته و روایاتش را ((متروک)) (۵۱) و ((ساقط)) (۵۲) محسوب کرده اند و می گویند روایات وی ((چیزی نیست)) (۵۳) و روایات وی را در ضعف، به روایات واقدی شبیه می دانند (۵۴)، و تأکید کرده اند که اگر چه برخی از احادیث وی معروف است اما اکثر آن ها ناشناخته و به ضعف نزدیک ترند تا صدق. (۵۵)

محدثان سیف را صریحاً متهم به جعل حدیث نموده (۵۶) و ابن حبان (متوفای ۳۵۴ق) وی را ((بی دین)) می خواند. (۵۷) اما ابن حجر این اتهام را تأیید نکرده و گوید: ((ابن حبان درباره سیف زشت گویی کرده است)). (۵۸) لازم به ذکر است که سخن گفتن درباره سیف به عنوان يك محدث با سخن گفتن درباره وی به عنوان يك مورخ، بسیار متفاوت است؛ او در اخبار خود احترام زیادی برای صحابه قائل بوده و توجه به وحدت کلمه مسلمانان داشته است. البته برخی از بررسی های جدید اشاره دارند که وی به روایات تاریخی خود در باب موضوعاتی مثل رده، فتوح و نقش عبدالله بن سبا در ایجاد

فتنه، اعتقاد و اطمینان کاملی نداشت و همین نکته ها موجب متهم شدن وی به جعل حدیث و تحریف تاریخ گردید. (۵۹) سیف در روایات خویش، دیدگاه عراقیان را در باب حوادث فتنه عثمان ارائه داده است و به طور عمومی و آشکار از عراق و به ویژه کوفه، خصوصا در خلال یحی از فتوحات مسلمین چه در عراق و چه در سوریه، جانبداری کرده است. هم چنین روایات وی تجلیل از قبیله تمیم را منعکس ساخته، و نقش مردان و رهبران قهرمان آن را در حوادث اسلامی برجسته نموده است که در مقدمه آن جنگ های مهم عراق مثل جسر، بویب در سال ۱۲ق، قادیسیه در سال ۱۴ق، جولای در سال ۱۶ق قرار دارد. این اتهام، یعنی جانبداری از عراقیان، گرچه تا اندازه ای درست است، اما به شدت یا وسعتی که بررسی های جدید تصور کرده اند، نیست.

سیف، نقش فرمانده قبیله تمیم، قعقاع بن عمرو را در فتنه عثمان به خوبی نشان می دهد، که چگونه تلاش کرده تا وحدت مسلمین حفظ شود، و سعی کرده از خلافت عثمان حمایت کند و مردم را از شورش علیه او برحذر دارد. هم چنین توضیح داده است که قعقاع از علی (ع) پشتیبانی کرده و نزد طرف های درگیر جنگ جمل، از احترام خاصی برخوردار بوده است، به طوری که آنان برای اداره کردن مذاکرات صلح، به وی اعتماد کرده اند.

هم چنین سیف از حماسه های قهرمانانه قعقاع در جنگ جمل، وسعی او بر حفظ سلامت عایشه و منزلت وی نزد عایشه سخن گفته است. منابع، درباره روابط سیف با دولت امویان یا عباسیان مطلبی نگفته اند، به جز این که سلیمان بن هشام بن عبدالملک، والی رقه، در سال ۱۲۰ق سیف را همراه قاضی شهر (رها)) زیدبن ابی انیسه به دربار خود فراخواند، زیرا می خواست توضیحاتی را درباره طلاق دادن همسرش از آنان جویا شود.

سیف به خاطر بیان دقیق خود درباره حوادث فتنه، آن هم به شکل مرتبط و مفصل، متمایز از دیگران است. شیوه بیانش از ویژگی توصیف، تبیین و حیات برخوردار است، اما به خاطر بی نظمی در ثبت زمان حوادث و تناقض برخی از روایاتش مورد انتقاد قرار گرفته است، لیکن مسئولیت این امر را نمی توان به عهده او گذاشت چون وی سعی می کرد اخبار را به همان نحوی که گردآوری کرده، ارائه دهد. بدین ترتیب چه بسا همین بی نظمی در تعیین زمان، دلالت بر بی غرضی، صداقت و دقت او داشته باشد. سیف به ذکر اسناد توجه نموده و آن ها را به کار گرفته است. وی پس از آن که روایات مختلف با مضمون واحد را درهم ادغام می نماید، احیانا پاره ای از آن روایات را عرضه می کند. قابل توجه است که وی در روایات خود از استناد جمعی استفاده زیادی کرده است، چنان که به استشهاد از آیات قرآنی و ایراد اشعار و خطبه ها در روایات خویش پرداخته است.

سیف دو تالیف به نام های ((الفتوح الکبیر و الرده)) و ((الجمل و مسیر عایشه و علی)) دارد. گویا کتاب دیگری هم درباره فتنه یا یوم الدار و یا کشته شدن عثمان داشته باشد و یا شاید عنوان کتاب دومش به طور کامل چنین بوده ((کتاب الفتنه و الجمل و مسیر عایشه و علی)).

طبری درباره حوادث فتنه در زمان خود عثمان، از این کتاب، اخبار بسیاری را نقل کرده است که ممکن نیست سیف آن ها را در ضمن جنگ جمل تالیف کرده باشد و نیز امکان ندارد بگوئیم روایات فتنه در زمان خود عثمان، بخش اول از کتاب دومش را تشکیل می داده است، زیرا تفصیلات فتنه در زمان خود عثمان با حوادث جنگ جمل، مرتبط است. طبری در موارد بسیاری به روایات سیف استناد می کند، زیرا ۷۴۶ روایت از وی اخذ کرده است که از اخبار سال ۱۰ق (سالی که مسیلمه کذاب در آن سال ادعای نبوت کرد) تا حوادث سال ۳۶ق را (که در آن علی (ع) برای دعوت معاویه به اطاعت، جریر بن عبدالله بجلی را به سوی وی فرستاد) شامل می شود، و دیگر پس از آن هیچ روایتی از او نقل نمی کند.

طبری در حادثه رده منحصرأ به روایات سیف رجوع می کند، در حالی که مورخان دیگری مثل واقدی و مدائنی وجود داشتند، که به داشتن اطلاعات وسیع درباره اخبار رده معروف بوده و حتی هر يك از آن دو کتابی درباره آن نوشته اند. هم چنین درباره حوادث و فتوحاتی که در دوران خلفای راشدین رخ داده، روایات سیف را ترجیح داده است. بدین سان طبری روایات سیف را از روایات ابومخنف، هشام بن کلبی، واقدی و مدائنی نیز برتر می داند. اما چرا طبری بر روایات سیف به این حد اعتماد می کند؟ به طوری که در تاریخ خود درباره حوادث سال ۱۰ - ۳۶ق به جز چند روایت کوتاه، از روایات سیف استفاده کرده است، آن چنان که گویا کتاب تاریخ وی انعکاس کتاب های سیف است. آیا این موضوع به شهرت سیف و اطلاع وسیع او از تاریخ اسلام مربوط می شود؟ یا به این که وی از اخباریان قدیمی است که چهره دقیق وزنده حادثه را به تصویر کشیده اند؟ یا آن که طبری به روایات غیر سیف همچون امثال واقدی اطمینان کامل نداشته است؟

اسباب فوق گرچه تأثیر و اهمیت زیادی در انتخاب و ترجیح روایات سیف توسط طبری داشته اند، اما هیچ يك سبب اصلی نیستند، بلکه اتفاق نظر طبری و سیف در تفسیر حوادث صدر اسلام و سعی مشترک آنان در اظهار این حوادث و عنایت به آن و روشن کردن آن ها می تواند نقش اساسی در ترجیح طبری داشته باشد. بدین ترتیب طبری به روایات سیف به چشم يك منبع دست اول نگاه می کند که درباره این دوره مهم از تاریخ اسلامی به او اطمینان خاطر داده و نتایج حوادث آن را برایش خلاصه می کند. در حالی که از روایات منابع دیگر از قبیل: زهری، عوانه، ابومخنف، هشام بن کلبی، واقدی و مدائنی به عنوان عوامل تکمیلی بهره می جوید. طبری خود به این امر اشاره می کند که ((و اما غیر از سیف برخی گفته اند که...)) (۶۰) و ((اما سیف پس چنین روایت کرده است که...)) (۶۱) اگر طبری به روایات سیف درباره فتنه عثمان اعتماد می کند به خاطر آن است که این روایات دیدگاه طبری را نمایان می سازند.

سیف، آشوب شهرها را برای کشتن عثمان، فقط به خاطر کسب منافع دنیوی دانسته و از مواضع برخی صحابه مثل محمدبن ابی بکر، عمار یاسر و محمدبن ابی حذیفه انتقاد کرده و مسئولیت تحریک مردم علیه خلیفه را به عهده آنان گذاشته است. وی تا حدی سعی می کند که نشان دهد صحابه ای مثل عایشه و طلحه و زبیر که به خونخواهی عثمان شورش نموده اند، مستحق سرزنش نبوده و از تهمت دست کشیدن از یاری عثمان میرا بوده اند. چنان که اهل مدینه را در سکوت کردن نسبت به آن چه در شهرشان واقع شده است، مستحق سرزنش نمی داند.

سیف به شکل نمادین به پشتیبانی مردم از بیعت علی (ع) اشاره می کند و تأکید می نماید که ریشه فتنه، مردم فرومایه و مهاجران جدید در شهرها بوده اند در حالی که انسان های واقعا شریف در کنار حاکمیت ایستادند. وی هم چنین خاطر نشان می سازد که عایشه و علی (ع) به پی گیری قاتلان عثمان و گرفتن انتقام او علاقه مند بوده اند تا وحدت و نظم به اجتماع اسلامی برگردانده شود، و طرفداران عبدالله بن سبا را مسئول مستقیم جنگ جمل، کشتگان و زخمیان آن می داند در حالی که صحابه را از مسئولیت این کشمکش خونبار تبرئه می کند.

طبری از سیف ۱۸۴ روایت اخذ کرده است که ۹۷ روایت مربوط به فتنه در زمان خود عثمان و ۸۲ روایت درباره درگیری میان اردوگاه علی (ع) و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر است. این روایات ۱۶ آیه قرآن، شش حدیث نبوی، دوازده نامه، ۲۴ خطبه،

يك مدرک تاريخی و ۱۳۱ بيت شعر در بردارند و همگی آن ها دارای اختصار بوده و درباره موضوع واحدی سخن می گویند، به جز هفده روایت که حاوی موضوعات گوناگون اند. طبری همه روایات سیف را درباره فتنه، از مکاتبات خود با استادش سری بن یحیی (متوفای ۲۷۴ق) با این استناد که ((سری برای من چنین نوشته است)) اخذ کرده، به جز دو روایت که یکی از آن دو را از نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ق) به طور مستقیم نقل نموده (و چه بسا به کتاب الجمل وی رجوع کرده باشد) و روایت دیگر را از مکاتباتش با علی بن احمد بن حسین عجلی به دست آورده است.

۵) هشام بن محمد بن سائب کلبی (متوفای ۲۰۴ق)

طبری از وی پنج روایت اخذ کرده که دو روایت مربوط به فتنه در زمان خود عثمان و سه روایت دیگر مربوط به کشمکش میان اردوگاه علی (ع) و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر است. این روایات حاوی سه بیت شعر بوده و خیلی مختصرند و درباره موضوع واحدی سخن می گویند. روایات پراکنده ای که طبری از ابن کلبی اقتباس کرده است نشان می دهد که هدف اصلی طبری از ذکر روایات وی، تنها به دلیل آوردن دیدگاه های مختلف درباره فتنه عثمان بوده است و گرنه روایات ابن کلبی بر ساختار اساسی دیدگاه طبری از فتنه، تأثیری نداشته است. روشن است که طبری روایات ابن کلبی را در تشریح فتنه ترجیح نداده و این در حالی است که ابن کلبی تألیفاتی دارد و در آن ها به حوادث این دوره می پردازد. بی اعتنایی طبری به ابن کلبی به خاطر زیاده روی وی در انتقاد از امویان و تأیید علویان و عباسیان و نیز به خاطر وجود منابع جامع تر و نزدیک تر به اخبار این حوادث مثل روایات ابومخنف، می باشد. هم چنین به سبب وجود روایات سیف بن عمر است که دیدگاه طبری را بهتر نشان می دهد. طبری روایات هشام بن کلبی را به طور مستقیم از تألیفاتش و یا به کمک واسطه ای ناشناس به دست آورده است که از او با عبارت ((ابن کلبی از وی نقل کرده است)) یاد می کند.

۶) محمد بن عمر بن واقدی؛ ابو عبد الله بن واقدی (متوفای ۲۰۷ق)

طبری از وی ۷۵ روایت اخذ کرده است که ۵۹ روایت مربوط به فتنه در زمان خود عثمان، سه روایت درباره کشمکش های میان اردوگاه علی (ع) و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر است و سیزده روایت آن از درگیری بین دو اردوگاه علی (ع) و معاویه سخن می گوید. این روایات، حاوی پانزده آیه قرآن، چهار حدیث نبوی، هفت بیت شعر، دو خطبه و پنج نامه است و همگی آن ها مختصر و حاوی موضوعات واحدند.

طبری با انتقاد از روایات واقدی، نسبت به برخی از آن ها اظهار بی اعتمادی کرده و در صحت آن ها تردید می نماید؛ مثلاً می گوید: ((اگر آن چه واقدی روایت کرده صحیح باشد...)) (۶۲)، و یا می گوید: ((واقدی گمان کرده است)) (۶۳). حتی صریحاً از برخی روایات واقدی درباره فتنه اظهار نارضایتی می کند و می گوید: ((واقدی درباره علت تظاهرات مصریان علیه عثمان و ساکن شدن آنان در ذاختب، امور زیادی را ذکر کرده است که برخی از آن ها قبلاً بیان شد و از برخی دیگر به خاطر زشتی و فضاحت آن صرف نظر کرده ام)) (۶۴).

روایات واقدی از نظر طبری توانسته است تصویر روشن و هماهنگی از فتنه در زمان خود عثمان ارائه دهد. اما روایات وی درباره جنگ جمل و جنگ صفین، هم اندک است و هم بی ارتباط، و با وجود آن که وی دو کتاب درباره جنگ جمل و صفین نگاشته است، اما نتوانسته تصویر روشنی از این حوادث ارائه دهد. سبب بی اعتنایی طبری به روایات وی ظاهراً آن است که طبری در منعکس کردن حوادث این دوره به روایات سیف بن عمر و ابومخنف اکتفا و استناد کرده است. تمایلات علوی واقدی در روایاتش روشن است، زیرا هم در حوادث جنگ جمل و هم در جنگ صفین به تأیید علی (ع) پرداخته و به شدت از سیاست عثمان انتقاد می کند. به نظر طبری شدت این انتقادات در نزد بلاذری خیلی کمتر از واقدی است. طبری روایات واقدی را مستقیماً از تألیفاتش یا به واسطه محمد بن سعد (متوفای ۲۳۰ق) از طریق حارث بن محمد (متوفای ۲۴۸ق) یا به واسطه موسی بن یعقوب به دست آورده است.

۷) علی بن محمد مدائنی (متوفای ۲۲۵ق)

طبری از وی ۴۶ روایت اخذ کرده است که هشت روایت مربوط به فتنه در زمان خود عثمان و ۳۱ روایت در باره کشمکش های میان اردوگاه علی (ع) و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر است، هم چنین هفت روایت از درگیری بین دو اردوگاه علی (ع) و معاویه بحث می کند. همه آن ها مختصر و دارای موضوعات واحدند، به جز يك روایت که می توان گفت مشتمل بر موضوعات گوناگونی است.

طبری روایات پراکنده ای را درباره فتنه در زمان خود عثمان و جنگ جمل از مدائنی اقتباس کرده است، در حالی که مدائنی تألیفات دیگری نیز دارد که درباره این قضایا بحث می کند، از قبیل: مقتل عثمان، صفین، الغارات، الخوارج، النهروان، عبدالله بن عامر حصرمی و الخونه لامیرالمومنین. اما طبری اعتنایی به آن ها نمی کند، چون علاوه بر وجود منابع جامع تر و نزدیک تر به حادثه، مثل روایات ابومخنف، به روایات سیف بن عمر نیز که نظریات وی را بیشتر منعکس می سازد، رجوع می کند.

روایات مدائنی درباره کشمکش های بین اردوگاه علی (ع) و عایشه و طلحه و زبیر، توانسته است، ساختار نیمه مرتبطی ارائه دهد که طبری آن را در کنار مجموعه ای از برداشت های مختلف از سیف بن عمر به کار می گیرد. طبری همه روایات مدائنی را از تألیفات عمر بن شهبه (متوفای ۲۶۲ق) به دست آورده است.

ج - شیوه کار

طبری در خلال اسانید روایاتش درباره تحولات فتنه عثمان که مجموع آن ها بر ۵۴۷ روایت بالغ می شود، الفاظی را به کار برده است که بر شنیدن و مشافهه (مکالمه رود رو) دلالت می کند، مثل: ((نقل کرد برای من)) (۶۵)، ((نقل کرد برای ما)) (۶۶)، ((خبر داد به ما)) (۶۷)، ((نقل شد برای من)) (۶۸) اما صحت اسانید و ارتباط زنجیره ای آن ها لزوماً بدین معنا نیست که وی حتماً این دسته از روایات را از طریق شنیدن یا مشافهه اخذ کرده باشد، زیرا هر استاد مورخی ناگزیر از رجوع به يك منبع مدون است تا از آن حدیث نقل کند، و گرنه روایاتش اغلب مورد قبول واقع نخواهند شد. البته طبری روایات فتنه را از منابعی که در همین موضوع نگاشته شده نیز اخذ کرده است، مانند: ((زیاد بن ایوب کتابی را برای من فراهم کرد)) (۶۹) یا آن روایات را از طریق مکاتباتش اقتباس کرده است، مثل ((سری از شعیب و او از سیف برای من چنین نوشت که...)) (۷۰). هم چنین در اسانید روایاتش برای جلب اطمینان خاطر بیشتر، الفاظی را به کار می برد که حاکی از اقتباس مستقیم او از برخی تألیفات دوره های قبلی است، از قبیل: ((ابومخنف گفته است)) (۷۱)، ((هشام بن

کلبی گفته است)) (۷۲)، (واقدی گفته است)) (۷۳)، (نصرین مزاحم گفته است)) (۷۴)، ((مدائنی گفته است)) (۷۵)، (زیاد بن عبدالله گفته است)) (۷۶) یا ((هشام بن کلبی ذکر کرده است)) (۷۷)، (واقدی ذکر کرده است)) (۷۸)، (نصر بن مزاحم ذکر کرده است)) (۷۹) و بالاخره ((مدائنی ذکر کرده است)) (۸۰).

طبری در بررسی حوادث فتنه عثمان، نسبت به ذکر اسناد بسیاری از اخبار و روایاتش کوشش بسیار کرده است و به نظر می رسد این عمل از يك قاعده اساسی سرچشمه می گیرد که وی آن را در مقدمه کتابش سرمشق خود قرار داده است، مبنی بر این که وی موضوعات تاریخی را با حفظ امانت از روی منابع آن ها نقل خواهد کرد بی آن که براهین عقلی و افکار مردم را در این گونه مسائل دخالت دهد و این نیست مگر به خاطر این که وی سعی دارد همه آن چه درباره این حوادث گفته شده، یا دست کم بیشتر آن ها را جمعآوری کند و آن گاه حق مقایسه و استنباط را برای دیگران محفوظ نگه دارد که خود داوری کنند. ((کسی که به این کتاب ما نظر می کند باید بداند که اعتماد من بر محتویات این کتاب بیشتر بر اساس اعتماد به روایان اخبار و آثار است، نه تکیه بر استدلال های عقلانی و افکار مردم، مگر در پاره ای از مسائل بسیار نادر)). (۸۱) خصوصاً این که موضوع فتنه از موضوعاتی است که اظهار نظر صریح درباره آن، به دلیل احساسات روایان، گرایش های سیاسی و تنوع نظریه ها و برداشت ها بسیار دشوار است.

با توجه به این که روایات به طور کلی از عوامل گوناگونی مثل فراموشی و تمایلات و گرایش های اجتماعی تأثیر می پذیرند، طبری سعی دارد مطالب اصلی را در ضمن روایاتی جمعآوری و تدوین کند، به طوری که مسئولیت آن ها به عهده رجال سند، یعنی روایان و اخباریان باشد. ((پس هر خبری را که از گذشتگان در این کتاب ذکر کرده ایم، چنان چه خواننده آن ها را انکار می کند یا زشت می داند - چون جنبه صحیح و معنی حقیقی آن را نفهمیده است - پس باید بداند که این اشکال از طرف ما نیست، بلکه از طرف نقل کنندگان ما است و ما فقط مطالب آن ها را به نحوی که به ما رسانده اند به دیگران رسانده ایم)) (۸۲).

اهتمام و بذل توجه طبری به جمعآوری روایات مختلف فتنه، موجب شد نصوص بسیاری از نابودی حفظ شد؛ به خصوص از این نظر که منابع اصلی این نصوص کاملاً مفقود شده است؛ مثل تالیفات ابومخنف، سیف بن عمر، هشام بن کلبی، واقدی و مدائنی. به همین جهت، کتاب تاریخ وی از ویژگی و شهرت به سزایی برخوردار شده و در عصرهای بعدی مرجع بسیاری از مورخان قرار گرفته است که می خواسته اند موضوع فتنه را بعد از او بررسی کنند. البته طبری نام تالیفاتی را که روایاتش را از آن ها اخذ نموده، ذکر نکرده است. ولی با توجه به این که اخباریان قدیم تالیفاتی را درباره فتنه عثمان به جا گذاشته اند، می توانیم از طریق آن ها نام کتاب هایی را که طبری به آن ها استناد کرده است، استخراج کنیم. طبری حوادث فتنه را بر اساس شیوه سال نگاری حوادث از سال ۲۳ - ۴۱ ق مطرح می کند؛ یعنی به بیان وقایع هر سال که به اعتقاد وی مستحق ذکر است، می پردازد. لذا حجم سال نگاری او بسته به حوادث آن سال یا میزان اهمیت آن و یا مقدار اخباری که در دسترس او بوده تغییر می کند، که گاهی طولانی و گاه کوتاه است. بدین ترتیب برخی از سال نگاری های او کمتر از ده صفحه است در حالی که حجم برخی دیگر بیش از صد صفحه می شود.

وی روایات مربوط به حوادث هر سال را در مباحث مربوط به همان سال جای می دهد، اما بر شمردن حوادث همه سال ها به يك شکل نیست؛ یعنی گاه حادثه تاریخی را ذکر می کند و آن گاه به تفصیل آن می پردازد و گاهی بخشی از حوادث سال را ذکر کرده و سپس به تفصیل برخی و یا همه آن ها می پردازد. گاهی هم سال نگاری حوادث در کتاب وی در چند سطر خلاصه می شود و گاهی در پایان به ذکر اسامی مشاهیری که در همان سال وفات یافته اند می پردازد. البته کاری که اغلب انجام می دهد این است که در پایان هر سال نگاری به ذکر اسامی کارگزاران شهرها یا امیران حج یا هر دو در همان سال می پردازد. اما اخباری از قبیل سیره عثمان و علی (ع) را که به زمان خاصی تعلق ندارد، پس از شرح ماجرای کشته شدن آن ها ذکر می کند، مانند طرز حکومت، اخلاق و نیز مدت عمر آن ها.

طبری هنگام سخن گفتن از سال های حوادث فتنه، به خصوص حوادث مهم آن، در آغاز کلام خود عناوین کلی و فراگیری به کار برده است، مثل ((سپس سال فلان آغاز شد که اخبار حوادثش را ذکر می کنیم)) یا ((ذکر حوادث مشهوری که در آن رخ داده است)) و احياناً تعدادی عناوین فرعی وضع کرده که از عنوان اصلی منشعب می شوند. اما طبری حوادث کوچکی را که از چند سطر تجاوز نمی کنند، به دنبال جمله ((و در این سال)) ذکر می نماید. وی سعی می کند روایات گوناگونی را که حول يك خبر واحد وجود دارد ذکر کند و هنگام مقایسه میان روایات، از تعبیر ((در این مورد اختلاف شده است)) استفاده می کند. سپس به دنبال آن، روایات مختلف را از روایانش ذکر می کند، مثل: ((پس برخی گفته اند... و برخی دیگر گفته اند)) و یا ((ذکر شده است از فلانی که چنین گفته است... و فلانی برای ما نقل کرده است... و دیگران گفته اند... و برخی گفته اند...)).

طبری همه روایات مشابه درباره خبر واحد را ذکر می کند و وقتی به يك موضوع اختلافی می رسد سخن خود را قطع می کند تا موارد اختلاف را بیان کند و وقتی آن را تمام کرد با يك مقدمه چینی کلام خود را ادامه می دهد؛ مثلاً می گوید: ((سخن ما دوباره برگشت به حدیث فلان...)) و با این طرح کامل، تصویر روشنی از موضوع و اختلاف روایات، به دست خواننده می دهد، تا بتواند همه اقوال را با هم مقایسه کند و برخی را بر برخی دیگر ترجیح دهد، بدین ترتیب خواننده يك دیدگاه کلی درباره موضوع پیدا می کند.

طبری از ارائه مستقیم دیدگاه های خود در باره حوادث فتنه پرهیز می کند، تا خود خواننده از روایات وی آن چه می خواهد استخراج کند. همین امر باعث شده است تعدادی از بررسی های جدید، وی را به ضعف قدرت انتقاد متهم کنند. (۸۳) ولی این اتهام دقیقی نیست، زیرا طبری آن دسته از روایات فتنه را برگزیده است که با استنتاج های خاص و هماهنگ بوده، یا موید آن ها باشد. اما نظریه ها و استنتاج های خود را مستقیماً مطرح نمی کند، بلکه وظیفه استخراج نتیجه را به عهده خواننده فرار می دهد و این روشی غیر مستقیم است که با دوره ای که طبری در آن می زیسته، کاملاً سازگار بوده است؛ خصوصاً آن که عصر طبری به خاطر کشمکش های زیاد سیاسی و حزبی که بر آزادی و مقبولیت مورخ تأثیر می گذاشته، از عصرهای دیگر متمایز است.

طبری در ثبت حوادث فتنه به جنبه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی آن توجه داشته است، در حالی که اعتقاد اکثر مورخان هم عصرش این بوده که تاریخ، نتیجه و ثمره عمل افراد است و بنابراین حاکمیت هر عصر و اخبار و تحولات آن، محرک اصلی جوانب دیگر در حیات ملت ها است. وی در طرح حوادث فتنه به تعدادی از اخباریان رجوع کرده که محدثان، آنان را قبول نداشته و ضعیف می دانند، مثل ابومخنف، سیف بن عمر، هشام بن کلبی، واقدی و مدائنی. ولی طبری در کتاب تاریخ خود به همین شیوه عمل کرده است، زیرا معتقد بود که ارزش گذاری اهل حدیث لزوماً مورخان را

ملزم به قبول اخبار خاصی نمی کند. بلکه همیشه روایانی هستند که در علم حدیث ضعیف اند اما در علم تاریخ موثق می باشند، مثل سیف بن عمر.

طبری حوادث فتنه عثمان را با شیوه ای هماهنگ و مستحکم ارائه می دهد، که طولانی و مفصل است، زیرا سعی می کند روایات گوناگونی از حادثه واحد را در کتاب خود وارد کند. وی به خاطر به کارگیری صحیح کلمات و معانی روشن، زبان متمایزی دارد. هم چنین طبری سعی می کند از منابع کهن که نزدیک به حادثه بوده و یا در آن مشارکتی داشته اند استفاده کند. وی هنگام بحث از حوادث فتنه، از مطالب متنوع ادبی، آیات قرآنی، و احادیث نبوی استفاده می کند، بدین قرار که: ۴۲۷ بیت شعر، ۸۹ خطبه، ۷۳ نامه، ۶۱ آیه قرآن، ۲۵ حدیث، پنج ضرب المثل و سه مدرک تاریخی در کتاب خود ذکر کرده است و هدف او از آوردن این نصوص، توضیح دادن جنبه های مختلف روایاتش می باشد، چون هر يك از آن ها جنبه ای از حوادث را روشن می سازند؛ خصوصا آن که طبری ارتباط قوی بین تاریخ و ادبیات را به خوبی درک کرده بود. البته او در طرح نصوص، زیاده روی نکرده بلکه آن ها را در محل مناسب آورده است:

و اگر این کتاب از ذکر امور غیر تاریخی، طولانی نمی شد، به یقین، از شعر شعرای جاهلیت درباره قوم عاد و ثمود، آن قدر ذکر می کردم که افرادی که به شهرت امر عاد و ثمود در بیت اعراب شك دارند، به صحت آن یقین پیدا کنند. (۸۴)

طبری درباره فتنه عثمان تا پایان جنگ حمل در سال ۳۶ ق به روایات سیف بن عمر تکیه کرده است و مطالب مفیدی را از زهری، عوانه بن حکم، ابومخنف، هشام بن کلیب، واقدی و مدائنی ذکر می کند. اما درباره دوره ای که از پایان جنگ حمل تا صلح حسن یا معاویه در سال ۴۱ ق ادامه می یابد، به ابومخنف رجوع کرده و مطالب مفیدی از عوانه بن حکم، هشام بن کلیب، واقدی و مدائنی نقل کرده است. طبری سعی می کند از عثمان و سیاستش دفاع کند و تا اندازه زیادی از ذکر انتقادات وارد بر عثمان صرف نظر می کند. وی مواضع طرف های درگیر با عثمان را فاقد محبوبیت و مقبولیت می داند و از پشتیبانی اهل مدینه از عثمان علیه منتقدانش یاد می کند. وی شورش مردم و هواداران عبدالله بن سبا را در تحریک علیه خلیفه و رهبری کردن گروه های منحرف به سوی مدینه برای محاصره عثمان و کشتن وی متهم می کند و به طور غیر مستقیم، عقب نشینی تعدادی از صحابه درباری کردن خلیفه را محکوم می نماید.

البته وی صریحا اهل مدینه و اغلب صحابه را به خاطر فراگیر شدن شورش عمومی و چیره شدن آن، و سلب هرگونه حرکت و اظهار نظر ایشان علیه شورشیان، از خون عثمان مبرا می داند. وی اشاره می کند که همه صحابه بر مجازات قاتلان عثمان اتفاق نظر داشتند و می خواستند امور جاری اجتماع اسلامی به حالت اول خود برگردد و این همان امری بود که کینه و غضب قاتلان و هواداران عبدالله بن سبا را برمی انگیزد، لذا توطئه ای را ترتیب دادند که به کشتار خونین میان اردوگاه علی و اردوگاه عایشه و طلحه و زبیر در جنگ حمل منجر گردید، و نقشه های صلح و آرامش را به شکست کشانید.

وی دائما با کنایه تاکید می کند که کسب منافع دنیوی تنها محرک اصلی برای درگیری بین علی و معاویه بوده و این درگیریها هیچ ارتباطی به دین و عقیده نداشته است، و از علی(ع) به خاطر راه دادن گروه ها و رهبرانی که مسئول قتل عثمان بوده اند به اردوگاه خود، انتقاد می کند و اظهار می دارد که چه در مدینه و چه در شهرهای دیگر هیچ گاه کارها بر وفق مراد علی(ع) مرتب نشد. وی هرگز سعی نکرده به طور مستقیم از علی(ع) انتقاد کند، بلکه از منزلت وی نزد مسلمین یاد می نماید. ولی در مقابل، تحسین قابل ملاحظه ای از شخصیت معاویه به عمل می آورد و از نقش او و خانواده اش در پیروزی اسلام و حمایت و انتشار آن یاد می کند. چنان که خونخواهی عثمان و طلب مجازات قاتلان وی توسط معاویه را مورد تأیید قرار می دهد و درعین حال اشاره می کند که این خونخواهی نیز بهانه ای برای کسب منافع دنیوی بوده است، اما این موضوع را چندان بزرگ و برجسته نمی سازد.

پی نوشت ها:

۱. ابن قتیبه، المیسر و القداح، ص ۲۶ مقدمه محب الدین خطیب و همو، المعارف، مقدمه ثروت عکاشه، ص ۵۶.
۲. الامامه، ج ۱، ص ۴۵۱.
۳. همان، ص ۵۹، مقدمه سعید صالح.
۴. جبرائیل جبور، ((کتاب الامامه و السیاسه ...))، مجله الابحاث، سال ۱۴، ج ۳ (۱۹۶۱)، ص ۳۴۱.
۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۹۱ بغدادی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۲ و ابن عساکر، تاریخ (مخطوط)، ج ۵، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
۶. ابن ندیم، همان؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۸۲ و حموی، معجم الادب، ج ۶، ص ۴۲۳.
۷. حموی، همان، ص ۴۳۴ و ابن حجر، لسان، ج ۵، ص ۱۰۲.
۸. حموی، همان، ص ۴۳۹ و ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۹۱.
۹. داودی، طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۱۱۰.
۱۰. بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۴۵ و ر.ک: احمد حوفی، تيارات ثقافیه بین العرب و الفرس، ص ۲۷۴.
۱۱. حموی، همان، ص ۴۳۰.
۱۲. ابن جزری، غایه النهایه، ج ۲، ص ۱۰۷.
۱۳. ذهبی، تاریخ، ج ۳، ص ۲۸۵ و سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۳، ص ۱۲۵.
۱۴. حموی، همان، ص ۴۳۸.
۱۵. ابن کثیر، البدایه، ج ۱۱، ص ۱۵۷.
۱۶. ابن عساکر، همان، ج ۱۵، ص ۱۶۳ و ۱۶۹ و سبکی، همان.
۱۷. ذهبی، سیر، ج ۱۴، ص ۲۷۵ و سبکی، همان.
۱۸. اسرا (۱۷) آیه ۷۹.
۱۹. حموی، همان، ص ۴۳۶ و ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۹.
۲۰. بغدادی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۴ ابن عساکر، همان، ص ۱۶۴ و حموی، همان.
۲۱. بغدادی، همان؛ حموی، همان، ص ۴۲۵ و صفدی، الوافی، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲۲. متن حدیث از برا بن عازب است که می گوید: ((با رسول خدا(ص) به سفری رفته بودیم پس در غدیر خم فرود آمدیم که ندا دادند: جمع شوید و وقت نماز نیز رسیده است. زیر دو درختی که در آن جا بود برای نشستن رسول خدا جارو شد پس ایشان نماز ظهر را خواندند. سپس دست علی را گرفت و فرمود: مگر نمی دانید که من بر مومنین، حتی از خودشان

- اولی ترم؟ گفتند: چرا همین طور است. پس دست علی را گرفت و گفت: هر آن کس من مولای او هستم علی نیز مولای اوست. خداوند دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمنی کن. راوی می گوید: سپس عمر، علی را دید و گفت: خوشا به حالت ای پسر ابوطالب که صبح کردی و شب کردی در حالی که مولای هر مرد مومن و زن مومن (گردیدی)). (رك: ابن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۶۳-۵۶۹؛ مسلم، صحیح، ج ۱۷، ص ۲۴۸؛ ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۴۳) زمخشری گفته است: ((خم)) نام مرد رنگریز بوده که آن غدیر معروف میان مکه و مدینه در جحفه به نام وی نامیده شده است (رك: حموی، همان، ص ۳۸۹).
۲۳. ابن حجر، همان، ج ۵، ص ۱۰۰.
۲۴. حبر یوسف، الاقوال، ص ۹ و ۵۴ و رك: طبری، جامع البیان، ج ۲۴، ص ۴۰.
۲۵. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ حموی، همان، ص ۴۲۳ و ۴۲۷ و ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۹.
۲۶. بغدادی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۶.
۲۷. همان، ص ۱۱۶؛ ذهبی، تاریخ، ج ۲۳، ص ۲۸۵ و سبکی، همان، ص ۱۲۶.
۲۸. ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۱۹۲.
۲۹. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۹۱ و حموی، همان، ص ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۷ و ۴۳۸.
۳۰. بغدادی، همان، ج ۲، ص ۱۶۳.
۳۱. ابن عساکر، همان، ص ۱۶۰ و حموی، همان، ص ۴۳۲.
۳۲. ابن خلکان، همان، ج ۴، ص ۱۹۱.
۳۳. صفدی، الوافی، ج ۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.
۳۴. حموی، همان، ص ۴۲۷ و سبکی، همان، ص ۱۲۳.
۳۵. ذهبی، سیر، ج ۱۴، ص ۲۷۰ و ۲۷۷ و حنبلی، شذرات، ج ۴، ص ۵۳.
۳۶. حموی، همان، ص ۴۳۸ و ۴۳۹.
۳۷. بغدادی، همان، ج ۲، ص ۱۶۳ و حموی، همان، ص ۴۲۴.
۳۸. حموی، همان، ص ۴۲۶ و ۴۴۱؛ صفدی، همان، ص ۲۵۸ و سبکی، همان.
۳۹. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۵.
۴۰. حموی، همان، ص ۴۴۵.
۴۱. ابن خلکان، همان، ج ۴، ص ۱۹۱.
۴۲. بغدادی، همان، ج ۲، ص ۱۶۳؛ حموی، همان، ص ۴۲۵ و ذهبی، همان، ج ۱۴، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
۴۳. طبری، همان، ج ۱، ص ۶.
۴۴. طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۴.
۴۵. همو، تاریخ، ج ۴، ص ۴۳۰.
۴۶. همان، ص ۵۵۷.
۴۷. رك: یحیی بن معین، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۵ و بسوی، المعرفه، ج ۳، ص ۳۹ و ۵۸.
۴۸. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۵۵.
۴۹. ابن کثیر، البدایه، ج ۷، ص ۲۴۷.
۵۰. ابن حجر، تقریب، ج ۱، ص ۳۴۴ و ۴۰۸.
۵۱. رازی، الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۲۷۸ و ذهبی، همان.
۵۲. ذهبی، تاریخ، ج ۱۱، ص ۱۶۲ و ابن حجر، تهذیب، ج ۴، ص ۲۶۰.
۵۳. رازی، همان، ص ۲۷۸ و ابن حجر، همان، ص ۲۶۱.
۵۴. رازی، همان و ذهبی، تاریخ، ج ۱۱، ص ۶۶.
۵۵. رازی، همان و ابن عدی، الكامل فی ضعفا الرجال، ج ۳، ص ۴۳۶.
۵۶. ذهبی، همان و ابن حجر، همان، ص ۴۶۰.
۵۷. ابن حبان، المجروحین، ج ۱، ص ۴۲۵.
۵۸. ابن حجر، همان، ج ۱، ص ۳۴۴؛ محمدآل یاسین، نصوص الرده، ص ۱۹-۲۱ و مرتضی عسکری، بدالله بن سیار، ص ۲۶-۲۸.
- 60 . * 59- Hinds , Martin , Sayt. B.Umar. p. 4. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۵۴.
۶۱. همان، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.
۶۲. همان، ص ۲۴۴.
۶۳. همان، ص ۲۵۱، ۳۰۷، ۳۳۶، ۴۲۱ و ج ۵، ص ۶۶ و ۷۱.
۶۴. همان، ص ۳۵۶.
۶۵. همان، ص ۲۴۲.
۶۶. همان، ص ۴۲۲ و ج ۵، ص ۴۰، ۴۱، ۷۳ و ۷۴.
۶۷. همان، ج ۴، ص ۴۳۴.
۶۸. همان، ص ۴۱۶، ۴۱۸ و ج ۵، ص ۴۵ و ۱۶۵.
۶۹. همان، ج ۴، ص ۴۹۰-۴۹۳.
۷۰. همان، ص ۵۶۶، ۵۶۹ و ۵۷۰ و ج ۵، ص ۱۱.
۷۱. همان، ج ۴، ص ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۲ - ۲۹۳، ۳۹۳ و ۴۰۰، ۵۱۵.
۷۲. به عنوان مثال رك: همان، ج ۴، ص ۲۴۷ - ۲۴۸ و ۵۵۶.
۷۳. به عنوان مثال رك: همان، ص ۲۴۴، ۲۵۱ و ۲۵۶.
۷۴. به عنوان مثال رك: همان، ص ۴۸۷.
۷۵. به عنوان مثال رك: همان، ص ۲۸۷.
۷۶. به عنوان مثال رك: همان، ج ۵، ص ۱۴۰ و ۱۶۰.

۷۷. به عنوان مثال رك: همان, ج ۴, ص ۲۴۶ و ۲۴۷.
۷۸. به عنوان مثال رك: همان, ص ۲۵۶, ۲۶۷ و ۲۲۲.
۷۹. همان, ص ۴۶۵ - ۴۶۶, ۴۸۶ و ۴۸۷.
۸۰. رك: همان, ص ۲۶۴ و ۲۶۶ و ج ۵, ص ۱۳۳.
۸۱. همان, ج ۴, ص ۷ و ۸.
۸۲. همان, ج ۱, ص ۸.
۸۳. سخاوی, الاعلان, ص ۶۶۹; دوری, بحث, ص ۵۵ و شاکر مصطفی, التاريخ و المورخون, ج ۱, ص ۲۵۹.
۸۴. طبری, همان, ج ۱, ص ۲۲۲.